

تجارب زیسته خانوادگی ایرانیان مهاجر کانادا

Investigating the Familial Lived Experiences of Iranian living in Canada

Mohammad Soory
MA in Career Counseling
Allameh Tabataba'i University

Kiumars Farahbakhsh, PhD
Allameh Tabataba'i University

کیومرث فرح‌بخش*
دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

محمد سووری
کارشناس ارشد مشاوره شغلی دانشگاه علامه طباطبائی

Ebrahim Naeimi, PhD
Allameh Tabataba'i University

ابراهیم نعیمی
استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تجارب زیسته خانوادگی ایرانیان ساکن کانادا بود. در سال ۱۳۹۸ تعداد ۱۶ نفر از ایرانیان ساکن کانادا که حداقل ۱۸ سال سن و یک سال اقامت داشتند، به روش نمونه‌برداری هدفمند انتخاب و مصاحبه عمیق شدند. روش این پژوهش کیفی بود و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده و استفاده از روی آورد داده‌بنیاد، تحلیل داده‌ها به سه روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد و از میان مفاهیم اولیه ۵۷ کدباز، ۵ کد محوری (خانواده‌گریزی، شکاف بین‌نسلی، جدایی، چالش‌های نو، خودیابی) و ۲ کد گزینشی (ساختارگریزی، استقلال و رشد فردی) انتخاب شد. یافته‌ها نشان داد مجموعه شرایطی مانند نوع رفتار خانواده‌های مهاجر در گذشته و اختلاف بین سبک زندگی و بازخورد نسل‌ها، به ارتباط بین‌نسلی آسیب می‌زند و افراد را از ساختار خانواده گریزان می‌کند. از سویی تجربه دوری از کشور مبدأ، ممکن است بازخورد افراد را به زندگی عمیق‌تر کند و در تحول شخصیت و استقلال رأی آن‌ها در تصمیمات زندگی‌شان قابل توجه باشد.

واژه‌های کلیدی: ایرانیان ساکن کانادا، خانواده، مهاجرت

Abstract

This study aimed to investigate the familial lived experiences of Iranian living in Canada. In 2019, 16 Iranians living in Canada who were at least 18 years old and resided for one year were selected by purposive sampling method and in-depth interviews were conducted. The study design was qualitative using semi-structured interview and observation method and analysis was performed by grounded theory approach through method of open, axial, and selective coding among the basic concepts of 57 open codes, 5 axial codes (family avoidance, intergenerational gap, separation, new challenges, and self-actualization) and 2 selective codes (deconstructionism, independence, and individual growth) were selected. The findings showed that a set of conditions such as the type of behavior of immigrant families in the past and the difference between lifestyles and attitudes of generations can damage the intergenerational relationship and make people avoid the family structure. On the other hand, experiences of being away from home, can deepen people's attitudes toward life, and can be significant in the development of their personality and independence in their life decisions.

Keywords: Iranians living in Canada, family, immigration

received: 06 June 2020

accepted: 01 March 2021

دریافت: ۹۹/۰۳/۱۷

پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

*Contact information: farahbakhsh@aut.ac.ir

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه ارشد مشاوره شغلی است.

یکی از پدیده‌های پیچیده قرن حاضر پدیده مهاجرت است. فرد مهاجر در بدو ورود به جامعه جدید خود را در مواجهه با فرهنگ، تعاملات اجتماعی و قوانین متفاوت می‌بیند و به تفاوت‌های خود و خانواده‌اش با جامعه جدید پی می‌برد. از این رو مقایسه در ذهن فرد شکل می‌گیرد و به طور دائم درگیر ارزش‌گذاری، قضاوت و گفت‌وگوهای ذهنی می‌شود، چیزی که شوک فرهنگی^۱ نامیده می‌شود. این مسئله در بین مهاجران از جمله مهاجران ایرانی ساکن کانادا شایع است و احتمال دارد نقطه شروع بسیاری از مسائل و تعارض‌های خانوادگی شود. این موضوع در همسران مهاجر آشکارتر است، گرچه در افراد مجرد نیز با شدت کمتر دیده می‌شود.

خانواده نظامی اجتماعی و طبیعی با ویژگی‌های خاص است. این نظام اجتماعی مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوع تعیین می‌کند. از نظر کی (۱۹۸۵) خانواده‌ها اعضای جدیدی به وجود می‌آورند و با آن که سرانجام به این اعضای جدید خودمختاری می‌دهند و دیگر انتظار ندارند با آن‌ها زیر یک سقف زندگی کنند، باز هم این عضویت خانوادگی تا پایان عمر دست‌نخورده می‌ماند. ویژگی نظام خانواده تداوم و تغییر در طول زمان است. با این که این پیشرفت معمولاً حالت منظم و متوالی دارد، برخی تغییرات ناپیوسته در آن ممکن است اثرات مخرب خاص به جای بگذارد. عبور از این نقاط عطف و همچنین برخورد با بحران‌های غیرمنتظره ممکن است به طور موقت پیشرفت و تحول خانواده مختل کند و باعث بازآرایی سازمان خانواده شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰).

برخی از این تغییرات ناپیوسته و یا حتی ناخواسته ممکن است مهاجرت و فرایندهای مرتبط با آن باشد، بنابراین مهاجرت در وضعیت و ساختار خانواده‌ها

تأثیرگذار است. لی (۱۹۶۶) مهاجرت را «تغییر دائمی یا نیمه دائمی محل زندگی» توصیف می‌کند. مهاجرانی که کانادا را برای محل سکونت دائمی انتخاب می‌کنند، انتظارات زیادی از اقامت در کانادا دارند، آن‌ها به دنبال بر آوردن همه خواسته‌هایشان برای یک زندگی خوب و حرفه‌ای موفق‌تر از کشورهای مبدأ خود هستند (ترامپر و ونگ، ۲۰۱۰). محیط جدید زندگی افراد مهاجر، در بازخوردها و تغییر رفتار همسران در ارتباط با یکدیگر شایان توجه است. از نظر فلیک و فروست (۲۰۰۶) رابطه زناشویی بعد از مهاجرت دستخوش دگرگونی می‌شود و در معرض خطر تهدید جدایی و طلاق قرار می‌گیرد، چرا که مردان نمی‌خواهند تغییرات را بپذیرند. به هر حال، بعد از مهاجرت، زنان وارد بازار کار می‌شوند، در نگهداری خانواده مشارکت مالی می‌کنند و خواستار حق نظر در تصمیمات خانوادگی هستند (مک آرتور - گاپتا، ال - اسل و باجوا، ۲۰۱۹). این مسئله در ایرانیان مهاجر کانادا نیز دیده می‌شود، در پژوهشی با موضوع تغییر رابطه همسران ایرانی بعد از مهاجرت به کانادا، به سه بخش جنجال‌برانگیز در روابط همسران اشاره شده است: ۱. تنظیمات نقش جنسیتی، ۲. مشکلات کار و ۳. تغییرات در ساختار خانواده. این پژوهش نشان می‌دهد که برای مردان سخت بود که آزادی همسرانشان را در لباس پوشیدن، اجتماعی بودن و تصمیم‌گیری برای خودشان بپذیرند. در عین حال، زنان به «آزادی‌های» خود که در کانادا به آن‌ها اعطا می‌شود، پی بردند. بزرگ‌ترین چالش در حفظ هویت و نقش مردانه به عنوان «شوهر خوب»، از دست دادن نقش نان‌آور خانواده بود (شیرپک، ماتکیا و چینچیجان، ۲۰۱۱).

به نظر می‌رسد دگرگونی و در بسیاری موارد جابه‌جایی نقش‌های سنتی در خانواده، زمینه‌ساز ناسازگاری‌هاست. کالونتا - کرامپتن (۲۰۱۵)، در

پژوهشی نشان می‌دهد که توانایی زنان در مشارکت و برآوردن نیازهای مالی خانواده و اعمال نظر در انجام کارهای خانواده، تهدید مدیریت شوهرانشان در خانواده محسوب می‌شود و باعث ایجاد چالش‌هایی در رابطه‌شان می‌شود. همچنین آرتور (۲۰۱۶)، عقیده دارد مهاجران تازه‌وارد ابتدا به طور معمول با شوک فرهنگی، کشمکش‌های فرهنگی و کنترل بر اوضاع خانواده خود روبه‌رو هستند. بروز مشاجرات بین همسران مهاجر و فقدان مهارت مناسب در برخورد با آن‌ها، باعث بروز تعارض، تجاوز به حقوق یکدیگر و خشونت خانوادگی^۱ می‌شود. به نظر اوبیاکور و افولایان (۲۰۰۷)، این مشاجره‌ها نتیجه دور شدن از هنجارها، سنت‌ها، و فرهنگ بومی افراد مهاجر است. فرهنگ و زمینه‌ای که مهاجران از آن می‌آیند بسیار مهم است، چنان که در پژوهشی (مدنیان، منصور، اس‌اس‌ام و بن عمر، ۲۰۱۳)، چهار مسئله مهم وضعیت مالی، صمیمیت، تعهد و آموزش کودکان بر رضایت زناشویی شرکت‌کنندگان تاثیرگذار دانسته شده‌است. شرکت‌کنندگان در مصاحبه از رابطه با همسر احساس رضایت نداشتند. فشار تحصیل، نداشتن وقت برای همدیگر، نداشتن ارتباط مؤثر، افزایش اختلافات زناشویی به دلیل مسئولیت‌های سنگین مالی، و نبود حمایت و کمک‌های اجتماعی در محیط پیرامون، باعث نارضایتی آن‌ها از رابطه با همسرانشان بود.

در بسیاری موارد شرایط زندگی جدید پیامدهای متفاوت برای مهاجران دارد. برای فردی، با مشخصات خانواده گسترده، ارتباط و معاشرت با پدر، مادر، خواهران و برادران و افراد فامیل اولویت بیشتری از همسرش دارد، باین‌حال فرد مهاجر در کشوری دیگر، این توجه را به‌ناچار از خانواده

گسترده به همسر خود تغییر می‌دهد. فقدان منابع حمایتی، ممکن است همسران را مجبور کند بیش از گذشته به یکدیگر تکیه کنند، برای مثال شوهر ممکن است بیش از گذشته درگیر وظایف خانه‌داری و فرزندپروری شود، همسران فرصت بیشتری برای گفت‌وگو داشته باشند و فرصت‌های بیشتر برای تمرین برابری جنسیتی پیدا کنند، اما اگر یکی از همسران قادر به سازگاری^۲ با نقش‌های جدید نباشد، فرصت‌های به وجود آمده به دلیل کاهش روابط و منابع حمایتی و اجتماعی برای درخواست کمک، تبدیل به تهدید می‌شود (گوروج، شیرپک، هیمان، زانچتا، گاستالدو، سیدانی، ۲۰۱۰).

بر اساس آخرین سرشماری مرکز آمار کانادا^۳ (۲۰۱۶)، ۲۱۰.۴۰۵ نفر ایرانی فارسی‌زبان در کانادا زندگی می‌کنند که از این تعداد ۱۰۶.۵۶۵ مرد و ۱۰۳.۸۴۰ زن هستند. آمارها نشان می‌دهد که هفت و نیم‌میلیون نفر از افراد متولد خارجی از طریق فرایند مهاجرت به کانادا آمده‌اند و نماینده بیش از یک‌پنجم کانادایی‌ها هستند. مهاجران از بیش از ۲۰۰ کشور مبدأ مختلف وارد شده‌اند. بیش از ۱.۲ میلیون تازه‌وارد طی ۵ سال گذشته (۲۰۱۶-۲۰۱۱) وارد کانادا شده‌اند که تعداد زیادی از آن‌ها از فیلیپین (۱۶٪)، هند (۱۲٪) و چین (۱۱٪) بوده و ایران در رتبه چهارم قرار دارد (هولی و پاول، ۲۰۱۹). اهمیت این پژوهش در این است که ایرانیان ساکن کانادا بخشی از جامعه ایرانی هستند و خود را همیشه متعلق به سرزمین اصلی‌شان می‌دانند و از سویی مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با خانواده‌های خود در ایران هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند. این پژوهش باهدف شناخت تجربه‌های زیسته خانوادگی ایرانیان مهاجر کانادا انجام شده است.

1 - family violence
2 - Resilience

3 - Statistics Canada

روش

در این پژوهش کیفی از روش نظریه داده‌بنیاد^۱ استفاده و از میان ایرانیان ساکن کانادا با حداقل ۱۸ سال سن و یک سال اقامت در کانادا، به طریق روش نمونه‌برداری هدفمند، ۱۶ نفر (۹ مرد و ۷ زن) از میان جامعه ایرانیان کانادا انتخاب شدند. انتخاب آن‌ها با توجه به ملاک‌های مورد نظر و تمایلشان به شرکت در این پژوهش صورت گرفت. از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد، مصاحبه‌شونده در توصیف تجارب خود آزادی داشته باشد، و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که به حد اشباع^۲ رسید و داده جدیدی به دست نیامد. پرسش‌های مصاحبه عبارت بودند از: روابط زناشویی و رابطه اعضای خانواده پس از ورود به کانادا چگونه بوده است؟ تجربه دوری از خانواده‌ها و تاثیر آن بر افراد خانواده چگونه بوده است؟ چالش‌های ارتباط با فرزندان پس از مهاجرت چگونه بوده است؟ رابطه اعضای خانواده با والدین در ایران بعد از مهاجرت چگونه بوده است؟ با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان و جریان طبیعی مصاحبه، سوالات بازتری پرسیده و از دو روش سوال کردن^۳ و مقایسه کردن^۴ داده‌ها، برای بررسی قابلیت اعتبار و اطمینان داده‌ها استفاده شد. در ابتدا با طرح سوالات باز و چالشی و هدایت مصاحبه‌شوندگان در مسیر اصلی پژوهش، پاسخ‌های آن‌ها به صورت یادداشت‌های تحلیلی ثبت و سپس با مقایسه داده‌های مصاحبه‌شوندگان با داده‌های قبلی، سازگاری و نبود تناقض در پاسخ‌ها تایید شد.

از طریق فراخوان، عنوان پژوهش و شرایط شرکت در آن و چگونگی دریافت پاداش همکاری در پژوهش اعلام و پس از ابراز تمایل شرکت‌کننده‌ها در مصاحبه، ابتدا ماهیت پژوهش

به آن‌ها توضیح داده و پس از پاسخگویی به سوالات شرکت‌کننده‌ها به آنان اطمینان داده شد که اطلاعات و محتوای مصاحبه‌ها از ابتدا تا انتهای پژوهش محرمانه و بدون ذکر نام خواهد بود و هر شرکت‌کننده با کد مشخص می‌شود، سپس مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کننده‌ها ضبط شد. بعد از هر مصاحبه، داده‌های صوتی مکتوب و یادداشت‌های آن مبنای نمونه‌برداری و مصاحبه بعدی قرار می‌گرفت.

برای تحلیل داده‌ها از روی آورد نظریه داده‌بنیاد (اشتراوس^۵ و کوربین^۶، ۱۹۹۸) استفاده شد. در این روش، ابتدا متن مکتوب مصاحبه‌ها با دقت مطالعه و گزاره‌های مهم و مرتبط با موضوع پژوهش جداگانه انتخاب و نوشته و سپس با درک معانی نهفته در توصیف تجارب شرکت‌کننده‌ها، مشاهده شرکت‌کننده‌ها هنگام مصاحبه و مطالعه پژوهش‌های مرتبط، مفاهیم مهم گزاره‌ها برچسب‌گذاری^۷ و به سه روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی طبقه‌بندی شد. بدین ترتیب مقوله‌های اصلی در کدگذاری باز و در کدگذاری محوری با کمک گرفتن از مقوله‌های فرعی، مقوله‌های عمده‌تر و در مرحله پایانی، مقوله‌های هسته به عنوان برابندی از کل مقوله‌های پیشین در کدگذاری گزینشی انتخاب شد. در طی مراحل سه‌گانه کدگذاری، یادداشت‌های نظری و عملیاتی برای نمونه‌برداری‌های نظری بعدی و اجرای مصاحبه‌ها مورد توجه قرار گرفت.

یافته‌ها

در تحلیل داده‌ها برای زنان و مردان به طور کلی ۵۷ کد باز، ۵ کد محوری و ۲ کد گزینشی به دست آمد. نخستین مقوله هسته در کدگذاری گزینشی، مقوله «ساختارگریزی» است

1- Grounded Theory
2- Saturation extent
3- questioning
4- comparing

5- Strauss, A.
6- Corbin, J.
7- labeling

که از مقوله‌های عمده خانواده‌گریزی، شکاف بین‌نسلی و جدایی در کدگذاری محوری به دست آمده است. دومین مقوله هسته، مقوله «استقلال

و رشد فردی» است که از مقوله‌های عمده چالش‌های نو و خودباوری در کدگذاری محوری به دست آمده است (جدول ۱).

جدول ۱

تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها

کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری گزینشی
تفاوت گذاشتن والدین بین پسر و دختر، محبت مشروط والدین، تنبیه بدنی در دوران کودکی، آزار جنسی توسط افراد خانواده، خشم و کینه به والدین، حس گریز از والدین و افراد خانواده، دخالت خانواده و فامیل در زندگی خصوصی، مهاجرت راهی برای فرار از خانواده و فامیل، فشار والدین برای ازدواج رسمی، باید و نبایدهای والدین، چشم و هم‌چشمی	خانواده‌گریزی	ساختارگریزی
دور شدن از خانواده، نگرانی از دست دادن روابط خانوادگی، نبود رضایت از دوری خانواده، تجربه دو دنیای متفاوت و درک متفاوت از مسائل، غیاب خانواده در مصیبت‌ها، احساس بی‌پشتوانه‌بودن در نبود بزرگ‌ترها، نیاز به دیده شدن توسط بزرگ‌ترها، نیاز به تشویق خانواده، خلا خانواده، احساس افسردگی، فاصله نسل‌ها، پارادوکس	شکاف بین نسلی ^۱	
مهاجرت بهانه‌ای برای جدایی، تاثیر گذشته بد بر روابط زناشویی، نبود حمایت بزرگ‌ترها، احساس تنها ماندن در رابطه، نبود گفت‌گویی دوطرفه، بگومگو، جدا بودن از هم، نبود تعادل در تقسیم مسئولیت‌ها، خطر مهاجرت بر تداوم ازدواج‌های قوام‌نیافته، حمایت قانون از زنان، نگرانی فرزندان بعد از جدایی، نگرانی مالی در جدایی، نگرانی عاطفی و افسردگی، هزینه بالای مشاوره، ازدواج‌های ناموفق، شناخت اندک افراد از همدیگر	جدایی ^۲	
هزینه‌های بالا در ابتدای زندگی، بیکاری اولیه، نگرانی از بی‌پولی، آشنا نبودن با همسرداری، نگرانی پنهان همسران از آینده رابطه‌شان، چالش رابطه آزاد در جامعه برای همسران، چالش تقسیم هزینه‌ها و مسئولیت‌ها، کانون خانواده محدود و کوچک، روابط محدود	چالش‌های نو ^۳	استقلال و رشد فردی
احساس داشتن اعتمادبه‌نفس، حق انتخاب، احساس روبه‌جلو بودن، رعایت حقوق دیگری، شناخت بیشتر و تجربه زندگی، اتکای همسران به همدیگر، تفاهم و مشارکت در کارها، تربیت فرزندان، قبول مسئولیت فردی در شغل و جامعه، احساس سهم داشتن در پیشرفت خانواده	خودباوری	

«ساختارگریزی» نخستین مقوله هسته‌ای است که از تجارب زیسته خانوادگی ایرانیان مهاجر کانادا به دست آمد. این مقوله از سه مقوله عمده «خانواده‌گریزی»، «شکاف بین‌نسلی» و «جدایی» به دست آمده است.

خانواده‌گریزی: تجارب شرکت‌کنندگان در مصاحبه نشان داد که مجموعه‌ای از شرایط خانوادگی باعث گریز آن‌ها از کانون خانواده‌های خود می‌شود. شرایط ناخوشایند دوران کودکی و فرق گذاشتن والدین بین فرزندان دختر و پسر یا آزار و اذیت و مورد سوء استفاده قرار گرفتن فرزندان توسط افراد خانواده، اثر مخربی در رابطه فرد با والدین و افراد خانواده‌اش در بزرگسالی دارد و خشم و کینه در آن‌ها پرورش می‌دهد. «در خانواده‌ای که پسر همیشه آزادتره، حس می‌کردم

در خانواده دیده نمی‌شم. در کودکی سعی می‌کردم تنها باشم. من خیلی تنبیه بدنی می‌شدم. وقتی با مامان اینا صحبت می‌کنم حالم بده! فکر می‌کنم همه‌چیز یادم می‌یاد. این خشم عجیبی در من داره» (کد۱). از سوی دیگر دخالت‌های خانواده و فامیل ممکن است باعث فاصله گرفتن بیشتر افراد از خانواده و اطرافیانشان باشد. «برای من مهاجرت یک‌جور فرار بوده. به خاطر این که واقعاً می‌خواستم از خانواده‌ام یک‌جوری فرار کنم، اگر می‌موندم همون درگیری‌های گذشته و خانواده‌ها رو داشتم» (کد۵). «افراد خانواده با دخالت توی زندگی جوان‌ها خرابکاری می‌کنن. و این یک فرصت بود برای ما که فاصله گرفتیم از هر دو خانواده» (کد۴). باید و نبایدهای والدین و اعمال قدرت آن‌ها در

مسائلی چون ازدواج، باعث گریز جوانان از محیط امن خانواده می‌شود. «در ایران به خاطر فشارهای زیادی که پدر و مادر به من آوردند و من حدود ۲۲ سالم بود و وقتش نبود با دوست‌دخترم ازدواج کنم، این شد که از خونه اومدم بیرون و دیگه برنگشتم. احساس کردم خودم یک‌جورایی بدون حامی و مستقل بزرگ شدم» (کد ۹). به نظر می‌رسد نسل جدید از چشم و هم‌چشمی و توقعاتی که در خانواده‌ها وجود دارد خسته است و نمی‌خواهد خود را درگیر سبک زندگی دست‌وپاگیر سنتی کند و به‌قولی می‌خواهد راحت زندگی کند. «در این جا از زندگی چشم و هم‌چشمی و تجملات و دخالت‌های اطرافیان خبری نیست» (کد ۱۱). «کسی با وسایل زندگی و سبک زندگی ما کاری نداره، این‌ها مسائل شخصیه» (کد ۱۴).

شکاف بین نسلی: پژوهش نشان می‌دهد که ایرانیان مهاجر کانادا، احساسی ناآشنا و در عین حال ناخوشایند را تجربه می‌کنند و آن احساس دور شدن از کانون خانواده‌هایشان در ایران است. آن‌ها از این موضوع راضی نیستند. «قبلاً مامانم همه چیزش رو به من می‌گفت، جزئیاتش رو. الان دیگه به من نمی‌گه. احساس می‌کنم مادرم دیگه اون قدر با من راحت نیست.» (کد ۲). «خانواده‌ام و مادرم می‌خوان چک کنن ببینن حال من اینجا خوبه یا نه، همین.» (کد ۱۰). «دغدغه‌هایی که اینجا دارم اینه که احساس می‌کنم از خانواده‌ام دارم دور می‌شم. فکر می‌کنم مطمئناً دور بودن باعث این احساس دوری می‌شه.» (کد ۸).

تجربه دیگر مصاحبه‌شوندگان بیگانه شدن با خانواده‌هایشان بود. به نظر می‌رسد آن‌ها و خانواده‌هایشان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند و به تناسب آن درکی متفاوت از زندگی همدیگر دارند. آن‌ها از این موضوع که، دیگر نمی‌توانند همانند سابق با والدین و خانواده‌هایشان، ارتباط برقرار کنند، نگران بودند و ترس از آن داشتند که این فاصله تاابد ادامه پیدا کند. «دیگه اصلاً انگار

داره یک شکافی بین ما و خانواده‌هامون می‌افته، چون اون‌ها اونجا هستند و یک جای دیگه رو تجربه می‌کنند و ما اینجا درگیری ذهنی‌مون چیزهای دیگه است.» (کد ۱۵). «اگه من از خاطرات اینجا برای خانواده‌ام تعریف کنم انگار اون‌ها متوجه نمی‌شن چی می‌گم، شناخت‌هامون به کم عوض شده، متفاوت شده، و از جنس هم نیست» (کد ۴). تجربه بسیار سخت دیگر برای بعضی از مصاحبه‌شوندگان از دست دادن عضوی از خانواده‌شان در غربت بود، آن‌ها از احساس نیاز شدید به حضور والدین و افراد خانواده‌شان در کنار خود می‌گفتند و این که در نبود آن‌ها مصیبت وارده را دوجندان احساس می‌کرده‌اند و مسئله نیاز به حضور والدین برای آن‌ها به پارادوکسی تبدیل شده است؛ از یک طرف تمایل به دور بودن از آن‌ها و از طرف دیگر خلا نبود خانواده را حس می‌کنند. «فرزندمان را در اینجا از دست دادیم و نبود خانواده در آن شرایط سخت بسیار دشوار بود و کسی نبود که تسلی‌بخشمان باشد، لااقل زبانی!» (کد ۱۴). «نیازه که یک خانواده و یک دوست‌هایی آدم کنارش داشته باشه که گاهی اصلاً بره سر بزنه، هیچ حرفی هم نباشه، فقط همین. ببینتون!» انگار این یک دل‌گرمی بهش می‌ده» (کد ۱۰).

از دیگر تجارب مصاحبه‌شوندگان، احساس ناخوشایند غیاب بزرگ‌ترها در کنارشان بود. به‌خصوص زمانی که پیشرفت کاری یا مالی داشتند، دلشان می‌خواست این موفقیت را با افراد خانواده خود به اشتراک بگذارند و تایید آن‌ها را بگیرند. غیاب والدین، فامیل و آشنایان، احساس بی‌تفاوتی و خلا حضور کسی را در آن‌ها موجب می‌شود. شرکت‌کنندگان بیان کردند که نشانند خنده و رضایت در چهره والدینشان از طریق موفقیت در زندگی، به آن‌ها حس امید، نشاط، انرژی و انگیزه بیشتر می‌دهد. «انگار آدم نیاز داره موفقیت‌هاش رو به کسانی که اون رو می‌شناسند نشون بده، انگار تشویق شدن و این که کسی از

خانواده‌ات به تو افتخار کنه در رشد و بزرگ شدن تو تاثیر داره. انگار کسی از خانواده‌ات موفقیت‌هاست رو نمی‌بینه، فرقی نمی‌کنه اصلاً چکاره هستی و چکارها کردی و این حسی از رخوت و افسردگی در من به وجود می‌یاره» (کد ۷). دوری فرزندان از پدر بزرگ و مادر بزرگشان، از دیگر دغدغه‌های خانواده‌ها بود. آن‌ها نگران هستند که فرزندان، از این که با نسل پدر بزرگ و مادر بزرگشان در ارتباط نیستند، آسیب ببینند «همه‌ش فکر می‌کنم این نداشتن ارتباط با پدر و مادر به بچه‌ام ضربه می‌زنه» (کد ۶).

جدایی: در تجارب زیسته خانوادگی ایرانیان مهاجر کانادا، مواردی زیادی از تعارض‌های زناشویی دیده شد که بسیاری از آن‌ها به جدایی منجر می‌شود. برخی ریشه این تعارض‌ها را قبل از مهاجرت عنوان کردند. آن‌ها مهاجرت را به عنوان راهی بی‌سروصدا برای جدا شدن دور از چشم خانواده‌ها انتخاب کرده بودند. «من و شوهرم قبل از آمدن به کانادا چند سالی بود از همدیگر طلاق عاطفی گرفته بودیم» (کد ۱۴). «فهمیدم که دیگر به من علاقه نداره و عملاً مثل دو نفر همخانه بودیم. در واقع مهاجرت کردیم تا راحت‌تر و به دور از چشم خانواده‌ها و فامیل از همدیگر جدا شیم» (کد ۹). غیاب خانواده‌ها در کنار همسران و نبود تفاهم و گفت‌گوهای سازنده به بروز تعارض‌ها و بگومگوهای زناشویی می‌انجامد، و احساس تنهایی و دور بودن از همدیگر را در زندگی آن‌ها دامن می‌زند. «رابطه‌ام با شوهرم خوب نیست، احساس تنهایی می‌کنم، کسی رو هم اینجا نداریم» (کد ۱۶). «به مسائل مربوط به رابطه زناشویی و احساسی اهمیت نمی‌ده، و من رو درست نمی‌تونه ببینه، راستش رابطه من و شوهرم مثل سابق نیست و زیاد نمی‌تونیم با هم صحبت کنیم، بیشتر به مشاجره ختم می‌شه» (کد ۴). وجود مسئولیت‌های زندگی در جامعه‌ای جدید با ملاحظات تازه، نیاز به تعادل در تقسیم

وظایف خانواده دارد و این تقسیم وظایف ممکن است با آن چه در گذشته تجربه کرده‌اند، متفاوت باشد. از این رو رسیدن به این هماهنگی، ممکن است باعث مشکلاتی در رابطه زناشویی شود و تاثیر منفی مهاجرت را برای روابطی که اقوام زیادی ندارند، چند برابر کند. «احساس می‌کنم بار زندگی روی دوش منه» (کد ۵). «همسر هیچ کاری با بچه‌ها نداره و همه مسئولیتشان به عهده منه، خیلی خسته شدم. کسانی که یک مقدار روابط زناشویی شون مشکل داشته باشه، نباید مهاجرت کنن» (کد ۸).

در مواردی که ازدواج‌ها به جدایی ختم می‌شود، قانون از حقوق زن و مرد و فرزندان آن‌ها حمایت می‌کند، از این رو هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند، اما به هر حال هزینه‌های مشاوره بالا و دسترسی محدود به مشاور خانواده فارسی‌زبان خبره، نگرانی عاطفی زنان پس از جدایی، از چالش‌های پیش‌روست «خانومم به هم می‌گه بیا از هم جدا بشیم، ولی من می‌گم با دوتا بچه بزرگ برای چی این کار رو بکنیم، متاسفانه دو سال می‌شه رابطه‌ای با هم نداریم» (کد ۱۱). «وقتی بچه‌ها پیش پدرشون هستند، احساس دل‌تنگی و تنهایی زیاد می‌کنم، از خواب می‌پریم و می‌رم سراغشون» (کد ۹). در جامعه ایرانی خارج از کشور برای آن‌هایی که در جست‌جوی ازدواج هستند، محدودیت انتخاب وجود دارد، زیرا جامعه ایرانی کوچک و به فراخور آن انتخاب‌ها نیز محدود است. از سویی نداشتن شناخت از همدیگر نیز مزید بر علت است. «با شخصی ازدواج کرده بودم که روانی بود، خونه می‌آمدم، می‌دیدم داره با تلفن حرف می‌زنه و بچه یک‌ونیم‌ساله دستش سر گاز سوخته و داره گریه می‌کنه» (کد ۱۲). «بعد از چند ماه یک روز که او دمدم خونه دیدم چمدان‌هاش رو بسته و داره می‌ره و می‌گفت ما به درد هم نمی‌خوریم» (کد ۱۴).

«استقلال و رشد فردی» دومین مقوله هسته‌ای

به دست‌آمده از تجارب زیسته خانوادگی ایرانیان مهاجر کاناداست. این مقوله از دو مقوله عمده «چالش‌های نو» و «خودباوری» به‌دست آمده است.

چالش‌های نو: تجارب زیسته صاحب‌ه‌شوندگان نشان داد که دغدغه‌های مالی بین همسران جوان به‌خصوص کسانی که تازه‌وارد هستند و هنوز از نظر شغلی موقعیت ثابتی ندارند، زیاد است. آن‌ها نگران آینده زندگی‌شان هستند. «فکر می‌کنم بزرگ‌ترین مشکلی که ما در اینجا داریم، مشکل مالیه، اولش به هر دری می‌زدم که کاری پیدا کنم، چون نگران اجاره و هزینه‌ها بودم» (کد ۱). در بین همسرانی که تازه تشکیل خانواده داده بودند و تجربه زیادی از همسررداری نداشتند، نبود مهارت مدیریت خانواده و برآورده کردن نیازهای همسرانشان دیده شد، آن‌ها به نحوی به خلا حضور نزدیکانشان و همچنین روابط محدود خانوادگی با دیگران اشاره می‌کردند «احساس می‌کنم چیزهایی رو خانومم نمی‌تونه با اطمینان به من بگه و یک‌ریزهایی رو هم من نمی‌تونم راحت و شفاف بهش بگم. شاید نیاز به زمان داره، آدم پیش همسرش که حرف می‌زنه احساس می‌کنه داره خودش رو کم می‌کنه. ما عروسی نگرفتیم، اینجا یهویی زیر یک سقف رفتیم و هیچ‌کسی رو نداشتیم» (کد ۴).

در زندگی مشترک، مشخص کردن حدود آزادی‌های یکدیگر در تعامل‌های اجتماعی، از دغدغه‌های همسران جوان است و در صورت سوء برداشت ممکن است مسئله‌ساز شود. از سویی تعیین سهم مشارکت هر یک از همسران در مدیریت هزینه‌های زندگی نیز از بحث‌برانگیزترین مسائل زندگی‌های نوپاست. «مسائلی که در خونه با خانومم دارم ارتباطاتشه و این یکی از مسائلی است که واقعیتش درگیرش هستم و شاید هم اذیتم بکنه، ولی خوب کمتر شده» (کد ۴). «تقسیم

هزینه‌ها بین خودمان گاهی مشکل ایجاد می‌کنه، چون هزینه‌ها در اینجا بالاست، نمی‌شه از یک نفر انتظار داشت، این نیاز به همکاری و درک هر دو طرف داره» (کد ۱۰).

خودباوری: تجارب همسران مصاحبه‌شونده نشان داد که در سایه احترام به حقوق همدیگر و فرصت دادن به دیگری برای رشد و پیشرفت در زندگی، می‌توان به تحول شخصی در زندگی مشترک رسید. «به نظر من زندگی در اینجا ما رو مستقل‌تر کرده» (کد ۵). «در این‌جا همسرم به حق انتخاب من احترام می‌گذاره، احساس می‌کنم زندگی‌م رو به جلو بوده و بزرگ‌تر شدم و خیلی چیزها یاد گرفتم» (کد ۵). قبول مسئولیت همسران در زمینه‌های خانواده، شغل، تربیت فرزندان، و مسائل اجتماعی، به افزایش تفاهم و اتکای آن‌ها به همدیگر کمک می‌کند و بیش‌ازپیش باعث قوام خانواده می‌شود. «کارهای خونه و مراقبت بچه رو من انجام می‌دادم تا همسرم به درسش برسه و این باعث می‌شد آدم زندگی‌ش رو بالانس کنه و طرف مقابلش رو بیشتر درک کنه، این یعنی سهم و مشارکتی رو که در زندگی باید بپذیرم، بیشتر به عهده گرفتم» (کد ۹).

بحث

یافته‌های پژوهش پنج مقوله عمده را نشان داد، که یافته‌های پژوهش‌های دیگر بخش‌هایی از آن‌ها را تایید می‌کند. سه مقوله به ساختارگریزی و دو مقوله دیگر به استقلال و رشد فردی اشاره دارد. در ارتباط با ساختارگریزی، مقوله «خانواده‌گریزی» اولین مورد قابل توجه در بین مهاجران است. دوری‌گزینی افراد مهاجر از خانواده‌های اصلی و فامیل با ساختارهای سنتی، از مواردی است که افراد مهاجر در حال تجربه کردن آن‌اند. این موضوع به شرایط و چگونگی کیفیت زندگی

گذشته فرد با اعضای خانواده و فامیل نزدیکش ارتباط دارد. نوع رفتار والدین در دوران کودکی با فرزندان بر نوع بازخورد فرزندان بر والدینشان در آینده تاثیر مستقیم می‌گذارد. امان الهی، زریخش و رجبی، (۱۳۹۸) در پژوهشی به کیفیت سرمایه‌گذاری عاطفی - اجتماعی والدین در رابطه با فرزندان تاکید و بر تاثیر مستقیم تعارض‌های والدین در خانواده بر تربیت و تحول عاطفی و اجتماعی فرزندان در بزرگسالی اشاره می‌کنند که به‌نوبه خود ممکن است مبنای تعارض‌هایی در زندگی مشترک فرزندان در آینده باشد.

تبعیض بین فرزندان^۱، تنبیه بدنی^۲، محبت مشروط^۳، و آزارواذیت‌های بیمارگونه^۴، توده‌ای از خشم پنهان و ناخواسته در بزرگسالی در فرد ایجاد می‌کند. از آن جایی که این مشکل در درون ساختار خانواده اتفاق می‌افتد، و اکثر افراد به علت محدودیت‌های خانواده، راهی برای پاسخ‌گویی یا جبران آن پیدا نمی‌کنند، به‌ناچار از خانواده دوری‌گزینی می‌کنند و حاضر نیستند ارتباط صمیمی با آن‌ها برقرار کنند. دوری‌گزینی مهاجران از دایره خانواده‌های خود فراتر می‌رود و به فامیل و اطرافیان نیز گسترش می‌یابد، تا به اندازه‌ای که می‌توان گفت به فرهنگ و جامعه‌ای که از آن می‌آیند نیز سرایت پیدا می‌کند.

دخالت‌های گاه‌وبیگاه افراد فامیل و اطرافیان در زندگی خصوصی افراد، موجب اخلال در زندگی همسران می‌شود و اگر فرد قدرت مدیریت یا رویارویی با این اخلال را نداشته باشد، ترجیح می‌دهد محل زندگی خود را تغییر دهد تا از معرکه اختلاف‌ها به دور باشد. همان‌طور که گوروج، شیرپک، هیمان، زانچتا، گاستالدو، سیدانی، (۲۰۱۰) در پژوهشی دریافتند غیاب دیگران و دخالت‌های آن‌ها ممکن است همسران را مجبور کند بیش از گذشته به یکدیگر تکیه کنند، برای

مثال شوهر ممکن است بیش از گذشته درگیر وظایف خانه‌داری و فرزندپروری شود، همسران فرصت بیشتری برای گفت‌گو و فرصت‌های بیشتر برای تمرین برابری جنسیتی داشته باشند. وقتی از کانون خانواده دورتر می‌شویم، به فرهنگ چشم و هم‌چشمی بر می‌خوریم که در جامعه باعث آزار و در بسیاری مواقع موجب بروز تعارض‌هایی در خانواده‌ها می‌شود. یکی از مواردی که برای مهاجران اهمیت بسیار دارد، نبود چشم و هم‌چشمی و رقابت‌های بی‌پایان در کشور میزبان است.

مقوله دیگر «شکاف بین نسل» است. چه با خواست چه از روی اجبار، دور بودن از خانواده همیشه ساده نیست. فرد مهاجر علاوه بر دلتنگی‌های زندگی غربت، از فاصله‌ای که بین او و خانواده‌اش ایجاد شده نگرانی عمیقی دارد و گاهی فکر می‌کند که دیگر ارتباط او با خانواده‌اش دیگر سابق نخواهد شد. نوع گفت‌گوهای خانوادگی برای او متفاوت شده و به نظر می‌رسد دیگر مثل قبل نیست. گاهی مکالمه‌ها برای او غریب است و انگار او و خانواده‌اش در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. این شرایط و محیط زندگی به‌نوبه خود، بر سلامت روانی مهاجران تاثیر می‌گذارد (جانثاری، هتج و پرینا، ۲۰۲۰). موقعیت آزاردهنده برای فرد مهاجر این است که او شرایط جایی که از آن آمده را می‌تواند درک کند، چون قبل از مهاجرت آن‌جا بوده، اما خانواده افراد مهاجر از کشور میزبان فرزندان‌شان درک مناسبی ندارند؛ به همین دلیل مکالماتشان بیشتر سطحی است و فرد مهاجر نمی‌تواند در مسائل مخ‌تلفی که در زندگی با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، مشورت یا حس همدلی از خانواده خود بگیرد. شرایط زمانی جدی‌تر می‌شود که فرد مهاجر کسی را در زندگی خود از دست می‌دهد؛ نبود خانواده در این شرایط مصیبت را بسیار عمیق‌تر می‌کند و باعث افسردگی فرد می‌شود و اثرات زیانبار بر روابط خانوادگی‌اش

می‌گذارد، بنابراین چیزی که اهمیت دارد، نیاز به درک و سازگاری با شرایط تازه برای همه اعضای خانواده و والدین اصلی است (بوستین و گیلیسپی، ۲۰۱۸).

نیاز به تشویق والدین اصلی و افراد خانواده، برای رسیدن به موفقیت و پیشرفت در زندگی بسیار اهمیت دارد. تشویقی که فرد مهاجر از افراد نزدیک و آشنا دریافت می‌کند به مراتب تاثیرگذارتر از تشویق دیگران است. این نیاز آشکارا در افراد مهاجر دیده می‌شود. آن‌ها نیاز دارند دستاوردهای خود را به والدین و افراد خانواده خود نشان دهند و می‌خواهند خانواده‌هایشان شاهد پیشرفتشان باشند و خود را به آن‌ها ثابت کنند. همان طور که دیده شدن از سوی خانواده برای آن‌ها انگیزه‌بخش باشد، دیده نشدن نیز بی انگیزگی در آن‌ها ایجاد می‌کند و فرد در این صورت برایش فرقی نمی‌کند که تا چه حدی پیشرفت کند.

مقوله دیگر «جدایی» است. برخی از ایرانیان مهاجر از موقعیت مهاجرت به عنوان سازوکاری برای ایجاد تغییرات بنیادی در زندگی خود استفاده می‌کنند. این تغییرات ممکن است مثبت و سازنده یا برعکس منفی باشد و به ازهم پاشیدن ساختار خانواده بینجامد. کسانی که در کشور مبدأ از زندگی خود راضی نیستند و تصمیم به جدایی گرفته‌اند، ممکن است به دلیل بافت فرهنگی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند یا بازخورد و قضاوت جامعه و خانواده‌هایشان تن به مهاجرت بدهند تا، در سرزمین دیگر و به دور از چشم نزدیکان و قضاوت جامعه، به زندگی مشترک خود پایان دهند. همان‌گونه که فلیک و فروست (۲۰۰۶) نیز در پژوهشی بر بخشی از این موضوع تاکید کرده‌اند که رابطه زناشویی بعد از مهاجرت دستخوش دگرگونی می‌شود و ازدواج‌ها در خطر تهدید جدایی و طلاق قرار می‌گیرد، چرا که مردان نمی‌خواهند تغییرات را بپذیرند. برخی از افراد شرکت‌کننده در مصاحبه احساس می‌کردند همسرشان دیگر مثل

سابق آن‌ها را درک نمی‌کند و آن‌ها نمی‌توانند با هم حرف بزنند و روابطشان دچار چالش جدی شده است. لواف، قنبری، شکری (۱۳۹۵)، در پژوهشی پی برده‌اند که مشکلات درونی شامل افسردگی، اضطراب، کناره‌گیری و شکایت که فرصت ابراز هیجانی پیدا نمی‌کند، ممکن است به مشکلات بیرونی در روابط فردی و اجتماعی فرد تبدیل و به گونه‌های مختلف در روابط همسران آشکار شود. هسته خانواده کوچک، دور از والدین و افراد خانواده و فامیل، در بروز احساس تنهایی همسران نقش دارد. معاشرت با دوستان تاحدودی وضعیت را تعدیل می‌کند، اما جایگزین حضور خانواده فرد نمی‌شود. مصاحبه‌شوندگان عنوان کردند که معاشرت‌های درون خانوادگی از تعارض همسران جوان می‌کاهد و جنبه‌های بالارزش آن‌ها را بیشتر برایشان نمایان می‌کند. در نبود چنین فضایی، مسائل کوچک به سرعت بزرگ جلوه می‌کند و به تعارض تبدیل می‌شود. در پژوهش مدنیان، منصور، اس اس ام و بن عمر (۲۰۱۳) چهار مسئله مهم وضعیت مالی، میزان صمیمیت و تعهد و نحوه آموزش کودکان بر رضایت زناشویی شرکت‌کنندگان تاثیرگذار بوده است. آن‌ها گفته‌اند به عنوان فردی ایرانی - با مشخصات خانواده گسترده - ارتباط و معاشرت فرد با والدین و خواهران و برادران خود به عنوان خانواده گسترده، در اولویت بالاتر از همسر قرار دارد، با این حال فرد مهاجر در کشوری دیگر این توجه را به‌ناچار از خانواده گسترده به همسر خود تغییر می‌دهد.

تقسیم ناعادلانه مسئولیت‌های زندگی، ممکن است برای یکی از همسران طاقت‌فرسا باشد. همان طور که مدنیان، منصور، اس اس ام و بن عمر (۲۰۱۳) در پژوهشی نشان دادند، همسران به دلیل فشار تحصیل، نداشتن وقت برای همدیگر، عدم ارتباط مؤثر، افزایش اختلافات زناشویی، مسئولیت‌های سنگین مالی و نبود حمایت و کمک‌های اجتماعی در محیط پیرامون، از ازدواجشان

رضایت نداشتند و در برخی موارد، مشاجرات شدید و حتی ضرب و شتم را در زندگی زناشویی خود تجربه کرده‌اند. در نهایت زمانی که همسران به بن‌بست می‌رسند و تصمیم به جدایی می‌گیرند، مسائل جدیدی از جمله احساس تنهایی، دوری از فرزندان، و احساس ناامنی و بی‌پشتوانه بودن در غربت را تجربه می‌کنند. هر چند تجربه مهاجران به خصوص زنان نشان می‌دهد که طلاق همیشه بهترین راه حل نیست و با توجه به ملاحظات فرهنگی نگران مسائل بعد از جدایی هستند و ترجیح می‌دهند در صورت امکان کمک‌های مشاوره‌ای برای بهتر کردن روابطشان دریافت کنند (سوتو، گوروج، مریقی و دوجیسیس، ۲۰۱۹).

حضور نداشتن نزدیکان و نبود امکان همفکری با آنان در زندگی، باعث تصمیم‌های نه چندان منطقی همسران جوان می‌شود. و آنان به نوعی خود را در اتخاذ این تصمیم‌های مهم تنها می‌بینند. هر چند مراجعه به مشاور حرفه‌ای خانواده راهی اصولی و مناسب است، با توجه به هزینه‌های بالای مشاوره و شرایط نامساعد مالی برخی مهاجران، آن‌ها معمولاً تصمیم‌های خود را بدون نظر کارشناسی مشاور می‌گیرند و عوامل اجتماعی، چون تعارض بر سر حقوق زنان، نقش‌های جنسیتی و تفاوت فرهنگ‌پذیری، به بروز تعارضات زناشویی می‌انجامد. همچنین کاهش روابط و منابع حمایت اجتماعی مانع کمک گرفتن برای حل تعارض‌هاست (نقوی، ۱۳۹۴). یافتن همسری با فرهنگ، زبان، و اهداف مشترک در کشور میزبان آسان نیست و این محدودیت باعث می‌شود در برخی موارد افراد به دلیل ترس از تنهایی و ترس از بالا رفتن سن، بدون شناخت کافی از فرد مورد نظر، ازدواج نامناسبی انجام می‌دهند که در نهایت به جدایی می‌انجامد. تبعات این موضوع در ایجاد اضطراب، افسردگی و نگرانی مالی و عاطفی فرد بعد از جدایی، آشکار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند پیامدهای جدایی برای

زنان مهاجر و فرزندان‌شان بسیار بیشتر و خطرناک‌تر از شهروندان بومی زن در کانادا است (ملانی، ترامبلی، بریستو و رمژ، ۲۰۲۰).

در مورد استقلال و رشد فردی، مقوله «چالش‌های نو» اولین مورد قابل توجه در بین مهاجران است. یکی از نگرانی‌های مهم همسران در بدو ورود به کشور میزبان، مسئله اشتغال و درآمد است. تفاوت زیاد نرخ ارز و هزینه‌های بالای زندگی در کانادا، دغدغه مهم خانواده‌هاست، به همین دلیل هزینه‌ها و چگونگی مدیریت آن‌ها اهمیت زیادی دارد. آموه (۲۰۱۹) در پژوهشی چنین نظر داده است که جابه‌جایی نقش‌ها بین همسران، مثل استقلال زنان و توانایی مالی آن‌ها، توازن قدرت را در خانواده‌های مردسالار بر هم می‌زند. این تغییر در نقش‌ها، بیشترین چالش را در رابطه همسران ایجاد می‌کند، چرا که مردان احساس می‌کنند از میزان قدرت و کنترلشان در رابطه کاسته شده است. عدم آشنایی خانواده‌های جوان با همسراری و چگونگی روبه‌رو شدن با مشکلات زندگی نیز از مواردی است که زیاد دیده می‌شود. این مشکلات ممکن است بین همسران به صورت بین فردی یا این بین آن‌ها و جامعه بروز کند. در بعضی موارد حدود ارتباط یکی از همسران، با جامعه کاری یا دوستان باعث رنجش همسر او می‌شود. شیرپک، ماتکیا و چینچیان (۲۰۱۱) نیز در پژوهش خود به سه بخش بسیار تأثیرگذار بر روابط همسران اشاره می‌کنند: تعدیل نقش جنسیت، مشکلات نیروی کار و تغییر در ساختار خانواده. برای مردان پذیرش آزادی همسرانشان در نحوه لباس پوشیدن، روابط اجتماعی و تصمیم‌گیری برای خودشان، دشوار است. در عین حال زنان به آزادی‌های خود، که در کانادا به آن‌ها اعطا می‌شود، پی برده‌اند.

مقوله دیگر «خودباوری» است. همسران جوانی که به کانادا مهاجرت کرده‌اند، به طور کلی دارای هسته خانواده کوچک هستند. برخی رابطه خود را با دوستان و افراد غریبه در سطح خوبی

نگه می‌دارند و تمایل به تداوم آن دارند (فوربس و یانگ، ۲۰۲۰). دلیل این کار گاهی تمایل و خواست همسران است، اما در برخی موارد از سر ناچاری است و آن‌ها کسی را نیافته‌اند که با او هماهنگ باشند. در هر صورت، مستقل بودن همسران و تصمیم‌هایی که برای زندگیشان می‌گیرند اهمیت بسیار دارد. بدون شک مشکلات زیادی در کشور میزبان برای همسران جوان وجود دارد و لازم است آن‌ها را یکی پس از دیگری از پیش رو بردارند، و این ممکن نیست مگر با همت خود آن‌ها. غلبه بر مشکلات زندگی باعث ایجاد و حفظ حس اعتماد به نفس، رضایت، و استقلال در فرد می‌شود (کوب برنسکوب، میکا، شوارتز، زیا، مارتینز، ۲۰۱۹). اتکای همسران به همدیگر در چالش‌های زندگی در کشور میزبان، باعث می‌شود آن‌ها در زندگی خود سهم مهمی را ایفا کنند و مشارکت آن‌ها در تربیت فرزندان و به‌پیش‌بردن زندگی، توانایی‌های فردی را در آن‌ها تقویت می‌کند. افراد خانواده با درک درست از موقعیت‌های جدید و حمایت همدیگر، فرصت رشد برای خود و اعضای خانواده ایجاد می‌کنند.

به طور کلی مقوله هسته «ساختارگریزی»، بیشتر متاثر از گذشته‌های نامناسب فرد است. این مفهوم نشان می‌دهد بستر خانواده و محیط اولیه زندگی فرد، از یک طرف، و کنش و رابطه‌ای که فرد با اعضای خانواده و محیط خود داشته، از طرف دیگر، نقشی اساسی در نوع بازخورد ارتباطی و زندگی شخصی وی در آینده دارد و ماهیت ارتباط فرد را با والدین و نزدیکانش دگرگون می‌کند. بنابراین گذشته‌های نامناسب فرد در خانواده و محیط اصلی خود، به کیفیت و کمیت روابط کنونی وی او با خانواده اصلی و نزدیکانش آسیب می‌زند و موجب گریز و فاصله گرفتن او از آن‌ها می‌شود. این موضوع در کیفیت زندگی شخصی و زناشویی فرد نیز تاثیر منفی می‌گذارد و موجب تنش‌های ارتباطی و ناسازگاری‌های آتی زناشویی شود.

از سویی مقوله «استقلال و رشد فردی» به اینجا و اکنون اشاره دارد به طوری که همسرانی که شرایط مناسب‌تری در گذشته داشته‌اند یا آن‌هایی که گذشته نامناسبی داشته اما توانسته‌اند واقعیت‌های زندگی خود را بشناسند و بپذیرند، با پذیرفتن مسئولیت زندگی خود و ایفای نقش فعال در زندگی مشترک، توانسته‌اند تاثیر گذشته‌های نامناسب را کمتر کنند. ممارست همسران در همکاری و مشارکت برای حل مشکلات خانوادگی و اجتماعی، خود باوری آن‌ها را تقویت می‌کند و تجربه‌های نویی در زندگی پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد و زمینه رشد فردی را در آن‌ها فراهم می‌کند.

پژوهش پیش رو زمینه‌ای برای شناخت بیشتر مشکلات خانوادگی ایرانیان مهاجر کانادا ایجاد می‌کند. از دید روش‌شناختی، عدم تمایل مردان به مصاحبه در مقایسه با زنان، از محدودیت‌های پژوهش برای گردآوری داده‌ها به شمار می‌رود. با توجه به اهمیت نقش خانواده و روابط آن در جامعه ایرانی خارج از کشور، پیشنهاد می‌شود در آینده پژوهش‌هایی در مورد علل جدایی و طلاق مهاجران ایرانی انجام شود و شرایط خانواده‌ها و فرزندانشان بعد از طلاق در خارج از کشور نیز مورد پژوهش‌های آسیب‌شناختی قرار گیرد. افزون بر این پژوهش آسیب‌شناختی در زمینه علل دوری‌گزینی جامعه ایرانی از یکدیگر در خارج از کشور، ضروری به نظر می‌رسد و با این کار کمک بیشتر به خانواده‌های ایرانیان مهاجر ممکن می‌شود.

با سپاس از عزیزانی که در این پژوهش شرکت کردند و با به اشتراک گذاشتن تجربه‌های گراندرد خود، این مهم را ممکن ساختند.

منابع

- Aman Elahi, A., Zarbakhsh, M., & Rajabi, G. (2019). Marital Conflicts and Parents' Social Emotional Investment: A Differential Prediction of Children's External Behavioral Problems. *Journal of Developmental Psychology*, 1(1), 1-12.

- of Immigrant and Minority Health, 22, 1055-1064.
- Kalunta-Crumpton, A, N. I. T. A. (2015). Intersections of patriarchy, national origin and immigrant Nigerian women's experiences of intimate partner violence in the United States. *International Journal of Sociology of the Family*, 41(1), 15-18
- Lavaf, H., Ghanbari, S., Shukri, A. (۱۳۹۵). The mediating role of internalization problems in the relationship between emotional malaise and externalization problems. *Transformational Psychology: Iranian Psychologists*, 12 (48), 421-420.
- Lee, E. S. (1966). A Theory of Migration. *Demography*, 3(1), 47-57.
- Madanian, L., Mansor, S. M. S. S., & bin Omar, A. H. (2013). Marital satisfaction of Iranian female students in Malaysia: A qualitative study. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84, 987-993.
- McArthur-Gupta, A., El-Assal, K., & Bajwa, A. (2019). Can't go it alone: Immigration is key to Canada's growth strategy. The conference board of Canada.
- Mental health commission of Canada (2019). Immigrant, refugee, ethnocultural and racialized populations and the social determinants of health. Retrieved 30 February, 2021 from: <https://www.mentalhealthcommission.ca>
- Mulaney, K., Tremblay, R., Bristowe, S., & Ramage, K. (2020). Welcome to Canada: Why are family emergency shelters 'home' for recent newcomers? *Societies*, 10(37), 37-39.
- Naghavi, A. (2015). Marital Conflicts after Immigration and Social Barriers to Assistance Behavior from the Perspective of Iranian Immigrant Women Living in Australia, *Journal of Women and Society*, 6 (2), 60-56.
- Obiakor, F. E., & Afoláyan, M. O. (2007). African immigrant families in the United States: Surviving the sociocultural tide. *The Family Journal*, 15, 265-70. Retrieved 30 May, 2021 from: <https://www12.statcan.gc.ca/census>
- Shirpak, K. R., Maticka-Tyndale, E., & Chinichian, M. (2011). Post-migration changes in Iranian immigrants' couple relationships in Canada. *Journal of Comparative Family Studies*, 42(6), 751-770.
- Souto, R. Q., Guruge, S., Merighi, M. A. B., & de Jesus, M. C. P. (2019). Intimate partner violence among older Portuguese immigrant women in Canada. *Journal of Interpersonal Violence*, 34(5), 961-979.
- Trumper, R., & Lloyd, L. W. (2010). Temporary workers in Canada: A national perspective. *Journal of Interpersonal Violence*, 25(1), 10-24.
- tal Psychology: Iranian Psychologists, 16 (61), 37-48.
- Amoah, J. K. (2019). Postimmigration acculturative challenges in African immigrant couples' relationships: A qualitative study. *Walden Dissertations and Doctoral Studies collection*, Walden University.
- Arthur, J. A. (2016). *The African Diaspora in the United States and Europe: The Ghanaian experience*. United Kingdom: Routledge.
- Bostean, G., & Gillespie, B. J. (2018). Acculturation, acculturative stressors, and family relationships among Latina/o immigrants. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 24(1), 126-138.
- Cobb, C. L., Branscombe, N. R., Meca, A., Schwartz, S. J., Xie, D., Zea, M. C., Martinez, C. R. (2019). Toward a Positive Psychology of Immigrants. *Perspectives on Psychological Science*, 14(4), 619-632.
- Cornbin, J., & Strauss, A. (1998). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*, 4th ed. London: Sage.
- Flake, D. F., & Forste, R. (2006). Fighting families: Family characteristics associated with domestic violence in five Latin American countries. *Journal of Family Violence*, 21(1), 19-29.
- Forbes-Mewett, H., Han, G., & Yang Wang, W. (2020). Together here, now and forever: Chinese immigrants' belonging in Australia, family, ethnicity and memorialisation. *Journal of Intercultural Studies*, 41(3), 370-385.
- Goldenberg, A.; Goldenberg, H. (2010). *Family Therapy*. Translated by H. Hossein Shahi Barwati, S. Engraving and a. Honorable. Tehran: Ravan Publishing (original publication date, 2000).
- Guruge, S., Shirpak, K. R., Hyman, I., Zanchetta, M., Gastaldo, D., & Sidani, S. (2010). A meta-synthesis of post-migration changes in marital relationships in Canada. *Canadian Journal of Public Health*, 101(4), 327-331.
- Holley, P., & Jedwab, J. (2019). Beyond welcoming immigrants and refugees to Canada: The Role of municipalities international, toolkit for inclusive municipalities in Canada and beyond welcoming, *Canadian journal of Association for Canadian Studies (ACS)*, Written for Canadian Commission for UNESCO.
- Jannesari, S., Hatch, S., Prina, M., & Oram, S. (2020). Correction to: Post-migration social-environmental factors associated with mental health problems among asylum seekers: A systematic review. *Journal of Interpersonal Violence*, 35(1), 1-10.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی